

تکلیف جهانی برای نوفج جنگ

اشاره: گزارش خبری - تحلیلی حاضر بعنوان مقدمه روز شمار جلد ۵۲ تهیه و چاپ شده است. نظر به اهمیت این موضوع و تناسب آن با این شماره فصلنامه (پایان جنگ) برای چاپ آن اقدام شده است.

حسین اردستانی

هدف استراتژی نظامی ایران در سال ۱۳۶۶، اجرای عملیات بزرگ در جبهه شمال غرب بود. این سؤال مطرح است که با توجه به وجود هدف‌های استراتژیک در جبهه جنوب و نبودن چنین اهدافی در جبهه شمال غرب، چرا سپاه پاسداران به چنین انتخابی دست زد؟ شش سال جنگ در جنوب و اجرای شش عملیات بزرگ در محدوده شمال، شرق و جنوب بصره، موجب پی بردن دشمن به شیوه‌های نبرد رزمندگان اسلام گردیده بود، از این رو ابتکاری جدید در سال ۱۳۶۶ وجود نداشت.

فرمانده سپاه پاسداران (آقای محسن رضایی) در دی ماه ۱۳۶۵ عملیات "کربلای ۵" را آخرین ابتکار عمل در جنوب، اعلام کرد. عامل بازدارنده ایران از ادامه دادن به جنگ در جنوب، بیش از هر عامل دیگر، عدم انطباق توان رزمی اش با نیازمندی‌های لجستیکی و سازمانی جنگ در این منطقه و در برابر ارتش به غایت مسلح عراق بود، زیرا بعد از ورود به خاک عراق در تابستان ۱۳۶۱، استراتژی "جنگ تا یک پیروزی بزرگ و سپس پایان دادن به آن از راه سیاسی"، موجب شده بود که زیر ساخت‌های مربوط به اداره میدان نبرد در ابعاد مختلف رشد کافی نداشته باشد. در حالی که در جبهه مقابل، عراق با قراردادن جنگ به عنوان عامل زوال یا بقای حکومت بعث، تمام توان ملی خود را به طور کامل وارد جنگ کرد و توانست با حمایت قدرت‌های بزرگ در زمینه توسعه سازمان، ایجاد مواضع و استحکامات، مسلح کردن زمین، افزایش قدرت آتش، بهره مند شدن از هواپیماهای بیش تر و پیشرفته تر و مهم تر از همه تسلط اطلاعاتی - که عمدتاً به وسیله منابع امریکایی

کتاب حاضر، جلد ۵۲ از مجموعه بزرگ "روز شمار جنگ ایران و عراق" است که در آن - مانند دیگر مجلد‌های این مجموعه - به روش روز شمار (coronology)، شرح رویدادهای نظامی و سایر موضوعات مرتبط با این جنگ در مقطع زمانی ۱۳۶۶/۸/۲۸ تا ۱۳۶۶/۱۰/۲۴ آمده است. در این ۵۷ روز، علاوه بر اوضاع جبهه‌های جنگ، فعالیت‌های نظامی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در سطوح ملی، منطقه ای و بین‌المللی نیز توجه شده است. به رغم سعی محقق در انتخاب مطالب مهم تر به منظور کاهش حجم کتاب، به دلیل ساختار تعریف شده برای مجموعه "روز شمار جنگ ایران و عراق" و نیز اهتمام به تبیین جوانب یک موضوع و روند آن، شماره صفحات کتاب به ۷۲۷ رسید.

تعدد و پراکندگی اخبار، ابتدا در قالب گزارش و سپس با جملات توضیحی و تحلیلی تا حدودی انسجام یافته است، با این حال، برای ورود به کتاب مطالعه این مقدمه ضروری است. در مقدمه، اخبار و گزارش‌ها به صورت موضوعی مرور شده است. در زمینه نظامی، "استراتژی"، "طرح‌های عملیاتی" و "صحنه نبرد"، تبیین شده و در زمینه سیاسی، مواضع رسمی ایران و عراق، مواضع امریکا، شوروی، فرانسه، اروپا، ژاپن و سایر کشورها و نیز سازمان‌های بین‌المللی مطرح نظر بوده است. همچنین به مسائل اجتماعی - که تلفیقی از جنبه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی است - نیز اشاراتی خواهد شد.

۱- استراتژی نظامی و عملیاتی

هدف استراتژی نظامی ایران در سال ۱۳۶۶،

اجرای عملیات بزرگ در جبهه شمال غرب

بود. این سؤال مطرح است که با توجه به

وجود هدف‌های استراتژیک در جبهه

جنوب و نبودن چنین اهدافی در جبهه

شمال غرب، چرا سپاه پاسداران به

چنین انتخابی دست زد؟

تأمین می‌شد - موازنه را به طور کامل به نفع خود تغییر دهد.

در بخش تسلیحاتی توان عراق از نظر هواپیما حدوداً ۶ به ۱،

تانک ۷ به ۱، هلی کوپتر ۲/۵ به ۱، موشک ۵ به ۱ و به لحاظ آتش

به میزان عمده‌ای بر ایران برتری داشت، ضمن اینکه در آستانه

تولید بمب اتمی و سلاح‌های میکروبی نیز بود. مهم‌تر اینکه

عراق به لحاظ تعداد یگان نیز بر ایران برتری داشت، طوری که

در برابر حدود ۶۰ لشکر پیاده، زرهی و مکانیزه عراق، ایران ۲۴

لشکر پیاده داشت. به رغم این برتری، آنچه موجب شکست

عراق در میدان نبرد می‌شد، ابتکار عمل ایران، جسارت و

شهادت طلبی نیروهای رزمنده، استراتژی غلط عراق در دفاع

مطلق و واکنش موردی و منطقه‌ای ارتش این کشور بود. اما در

سال ۱۳۶۶، از نظر فرماندهان ابتکار عمل برای غافل‌گیری و

شکست ارتش عراق در جبهه جنوب وجود نداشت، مضاف بر

آنکه عراقی‌ها با حساسیت تمام، سراسر خطوط جنوب را تحت

نظارت دقیق داشتند، زیرا می‌دانستند که شکستی دیگر مانند

آنچه در فاو و شلمچه رخ داد، حکومت عراق را بیش از گذشته

متزلزل می‌کند و چه بسا سرنوشت جنگ به ضرر آنها در سطح

بین‌المللی رقم بخورد.

در آن اوضاع، تشخیص فرماندهی سپاه چنین بود: اجتناب

از جنگ در جنوب و گشودن جبهه جدید در مقابل ارتش عراق

در شمال غرب. در این انتخاب یک عامل دیگر نیز تأثیر داشت:

همان گونه که شکست برای ارتش عراق تحمل‌ناپذیر بود، برای

ایران نیز عملیات ناموفق، نافی استراتژی "فشار برای صلح"

بود. سعی ایران آن بود که با وارد کردن شکست‌های پیاپی بر

عراق، به حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی بغداد بقبولاند که باید

از حمایت عراق دست بردارند و به عدالت (تنبیه متجاوز) تن

بدهند، از این رو عملیات ناموفق، اختلال در روند تصاعدی

پیروزی‌های خودی در سال‌های ۱۳۶۴ -۶۶ -ارزیابی می‌شد.

رویکرد عملیاتی به جبهه شمال، علاوه بر عوامل فوق،

دارای منطق نظامی و هدف‌های سیاسی نیز بود. به لحاظ

نظامی، افزایش خطوط دفاعی و تجزیه توان نظامی عراق در

طول مرز و نیز وارد کردن گروه‌های معارض کُرد در اجرای

عملیات علیه ارتش دشمن را می‌توان نام برد. علاوه بر این،

تجزیه دشمن از جبهه جنوب، یکی دیگر از اهداف نظامی

استراتژی شمال محسوب می‌شد. درک فرماندهان سپاه از اوضاع

جبهه‌های نبرد و ارتش عراق این بود که فرماندهان عراقی

اقدامات ایران در جبهه شمال غرب را فریب می‌پندارند و از

آوردن نیرو به آن جبهه خودداری خواهند کرد، در نتیجه

هنگامی که زمستان پایان یافت و بر اثر پیشروی رزمندگان،

مناطق وسیع و مهمی تصرف گردید، آن‌گاه نیروهای عراقی

مجبور به مقابله و تلاش برای بازستاندن مواضع از دست رفته

خواهند شد و این موقعیت مناسبی برای عملیات در جبهه جنوب

خواهد بود.

البته هدف مهم دیگر در جبهه شمال غرب، "کرکوک" بود.

به نظر تصمیم‌گیرندگان نظامی، این هدف نیز مانند بصره در

جنوب، در استراتژی جنگ اهمیت بسیاری داشت که در صورت

تصرف یا نزدیک شدن به آن، در رسیدن به هدف‌های جنگ یا

تأثیرگذاری در تغییر موازنه، می‌توانست نقش بازی کند. بر

همین اساس، در تنظیم استراتژی عملیاتی سپاه در سال ۱۳۶۴-

که به شورای عالی دفاع ارائه شد - بصره، کرکوک و بغداد به

ترتیب در اولویت اول تا سوم قرار گرفتند. از آن پس با حضور

قرارگاه رمضان در شمال غرب و همکاری با گروه‌های معارض

عراقی، در این منطقه سلسله اقدامات نظامی علیه خطوط

دفاعی عراق، آغاز شد. با این همه، می‌توان گفت که در این

مقطع عملیات در جبهه شمال غرب ایجاد امکان برای عملیات

در جبهه جنوب بود. به هر صورت، به رغم تمهیدات بسیار در

جبهه شمال، در واقع غایت استراتژی شمال، ایجاد امکان برای

عملیات در جنوب بود. در این میان، برخی فرماندهان از احتمال

حمله عراق در جنوب دغدغه داشتند، اما تغییر استراتژی عراق

از دفاع به هجوم در قالب یک استراتژی جدید هیچ‌گاه به اذهان

وارد نشد؛ چنان که اکنون نیز این مسئله به عنوان یک سؤال

مطرح است که آیا عراق حمله به فاو (در ۱۳۶۷/۱/۲۹) را در

چارچوب یک استراتژی جدید انجام داده، یا آنکه بعد از مشاهده

سقوط آسان خطوط دفاعی ایران، به ادامه حملات ترغیب شده

است؟

هدف سیاسی استراتژی شمال، کشت نظامی و برداشت سیاسی بود که آقای رضایی آن را اعلام کرد. این مفاهیم به تازگی مطرح می‌شد و به رغم آنکه فرمانده سپاه سعی داشت آنها را به عنوان ره‌یافت‌های جدید مطرح کند، اما از نظر فرماندهان بیشتر برای تبیین و توجیه اوضاع عرصه‌های نبرد قابل درک بود. آقای رضایی در بیان منظور خود از اصطلاحات فوق، بر این باور بود که با بهره‌مند شدن از پشتوانه بخشی از مردم عراق، پیروزی‌های نظامی تأثیر بیشتری خواهد داشت و به حوزه سیاست کمک خواهد کرد که با برداشت مناسب از آن، جنگ را به سرانجام برساند.

موانع عمده استراتژی شمال را، کم‌اهمیت بودن هدف‌ها، اوضاع نامناسب جوی و عدم آمادگی عقبه‌ها می‌توان بیان کرد. ناچیز بودن اهمیت هدف‌ها، مهم‌ترین عنصر در این استراتژی است. در طول سال‌های قبل نیز همین عامل، مانع از سرمایه‌گذاری عملیاتی در این جبهه بود و بر همین اساس، عقبه‌های شمال غرب مستعد پذیرش چند یگان و اجرای عملیات سنگین و بزرگ نبود. افزون بر این، بسیاری از فرماندهان در سطوح مختلف، انگیزه‌ای برای تلاش در ارتفاعات پر از برف این جبهه نداشتند. این ناباوری به گونه‌ای بود که تا زمان آغاز عملیات "بیت المقدس ۲"، کمتر فرمانده‌ای باور می‌کرد که عملیات بزرگ سال ۱۳۶۶ در شمال غرب انجام شود. بی‌اعتنایی عراق به حملات ایران در این جبهه نیز مؤید این ره‌یافت است. و سرانجام، زمستان پر برف منطقه، توان رزمی جبهه خودی را زمین‌گیر می‌کرد و استفاده از توانایی‌های موجود را به حداقل می‌رساند.

در این دوره آقای هاشمی رفسنجانی حضور و فعالیت بیشتری در جبهه‌های جنگ داشت. البته حضور آقای هاشمی به عنوان فرمانده عالی جنگ، یک امر طبیعی محسوب می‌شد، اما حساسیت اوضاع کشور در بعد داخلی و به خصوص در بخش سیاست خارجی و فشار بین‌المللی، موجب شد که ایشان بیش از گذشته در مناطق جنوب و شمال غرب حاضر شود و از نزدیک روند پیشرفت طرح‌های عملیاتی و اوضاع عمومی جبهه‌ها را پیگیری کند. علاوه بر این، آقای هاشمی در مورخ ۱۳۶۶/۹/۱۷ از جرایر ایرانی در خلیج فارس بازدید کرد و اوضاع دفاعی و سایر مسائل مربوط را مورد مذاقه قرار داد.

۲- طرح‌های عملیاتی

تعداد عملیات نظامی از سال ۱۳۶۴ رو به افزایش گذاشت و در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ به اوج خود رسید. در سال ۱۳۶۶ علاوه بر عملیات‌های انجام شده، چندین طرح عملیاتی نیز در دست بررسی بود. در جبهه جنوب در محورهای زید، هورالهوریزه، شلمچه، فاو و اسکله‌های البکر و العمیه در خلیج فارس، شناسایی، مهندسی و طراحی مانور به‌همت قرارگاه‌ها پیگیری شد. علاوه بر این، اجرای عملیات احتمالی روی جزیره بوبیان کویت نیز به نیروی دریایی سپرده شد تا شناسایی آن آغاز شود. این هدف به دلیل حمایت‌های بی‌دریغ کویت و عربستان از عراق و پیش‌بینی اوضاع بحرانی جنگ و تأثیر آن بر موازنه نظامی، پیش‌بینی شد اما در عمل چندان جدی گرفته نشد.

در جبهه شمال غرب، عمدتاً شمال سلیمانیه مورد نظر بود. گرده‌رش و ارتفاعات میان شهر سلیمانیه و منطقه عملیاتی کربلا ۱۰، ارتفاع ازمر مشرف به شهر سلیمانیه، سد دوکان، شهر کرکوک، سد دربندیخان و شهر حلبچه و حومه، به عنوان طرح‌های عملیاتی مورد گفت‌وگو و بررسی قرار گرفت. این طرح‌ها به غیر از طرح‌هایی است که قبل از آبان ۱۳۶۶ اجرا شد. در جبهه جنوب چنان که بیان شد، هوشیاری و حساسیت دشمن در خصوص تحرکات جبهه خودی، موجب لو رفتن طرح‌های عملیاتی و اطلاع دشمن از تحرک در محورهای زید، هورالهوریزه و شلمچه و مآلاً موجب صرف نظر از آنها گردید، گرچه عملیات اصلی و مورد نظر ایران بیشتر در منطقه شلمچه و فاو طراحی شده بود.

گزارش‌های رسیده از شلمچه حکایت از آن داشت که تسلط اطلاعاتی دشمن به حدی بود که با تکان خوردن یک گونی در یکی از سنگرها، آتش خمپاره روانه آن نقطه می‌گردید. پس از حذف شلمچه از دستورکار، منطقه فاو و اسکله‌ها برای اجرای عملیات تعیین شد. واضح بود که نتایج هیچ‌یک از این دو عملیات، قادر به تأمین خواسته سیاسی نظام نبود. در خلیج فارس تصرف اسکله‌ها به دلیل محدودیت و آسیب‌پذیری‌ها تقریباً غیر ممکن بود و بیشتر به اقدام ایذایی فکر می‌شد و زمین جلو فاو نیز از نظر هدف چندان جلب توجه نمی‌کرد و به همین دلیل تعدادی از فرماندهان در سطوح لشکر و گردان تمایل به انجام دادن آن نداشتند. با این همه، طرح فاو نیز پس از اطلاع دشمن از آن، متوقف گردید.

در طرح‌های عملیاتی جبهه شمال، به ترتیب گرده‌رش،

شمال سلیمانیه، حلبچه و سد دربندیخان، کرکوک و سد دوکان دارای اولویت بودند؛ اما هدف اصلی، شمال سلیمانیه و حلبچه بود و سایر طرح‌ها ذیل این دو هدف تعریف و برنامه‌ریزی شدند.

۳- صحنه نبرد

- جبهه زمینی

در جبهه زمینی در طول دوره کتاب حاضر (۸/۲۸ تا ۱۳۶۶/۱۰/۲۴) چندین عملیات نظامی انجام شد. در مورخ ۱۳۶۶/۸/۲۸ عملیات ایذایی "ظفر ۴" در منطقه دهوک و عملیات "نصر ۸" روی ارتفاع گرده‌رش در شمال سلیمانیه با موفقیت انجام شد. تصرف ارتفاع گرده‌رش با هدف به دست آوردن سرپل در غرب رودخانه قلعه چولان و در جهت ایجاد زمینه برای عملیات بزرگ زمستانی در شمال غرب طراحی شد. در مورخ ۱۳۶۶/۹/۱ عملیات "نصر ۹" در منطقه حاج عمران و عملیات "نصر ۱۰" در تاریخ ۱۳۶۶/۹/۲۸ در منطقه زبیدات در جبهه میانی را نیروی زمینی ارتش انجام داد. عملیات اول تا حدودی موفقیت آمیز بود، اما عملیات بعدی با مقاومت شدیدتر دشمن، به بازگشت به مواضع اولیه انجامید. "بیت المقدس ۲" عملیات دیگری است که در دوره این کتاب طراحی شد و در آغاز دوره کتاب بعدی روزشمار (جلد ۵۳) در مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۵ در شمال سلیمانیه و روی ارتفاعات قمیش، گوجار، ویولان، تپه هرمدان و ارتفاعات دولیشک و الاغلو، با هدف رسیدن به دشت کاریزه و ادامه عملیات به طرف ارتفاعات از مر (مشرف به شهر سلیمانیه) انجام شد. این حمله، عملیات بزرگ ایران در سال ۱۳۶۶ محسوب می‌شد، اما اوضاع جوی، عدم آمادگی عقبه‌ها و مسائل جانبی دیگر موجب شد که هدف اصلی حاصل نشود و به رغم تصرف ارتفاعات مورد اشاره (به جز ارتفاعات الاغلو و دولیشک)، امکان پیشروی به سوی ارتفاع از مر میسر نشود.

- خلیج فارس

در خلیج فارس، حضور ناوگان خارجی، نقش فعال نیروی دریایی و هوایی ارتش آمریکا، جنگ نفت کش‌ها، مین‌روبی و حفاظت از عبور و مرور کشتی‌ها به وسیله آمریکا و بعضاً ناوگان دریایی کشورهای اروپایی، عمده‌ترین مسائل خلیج فارس در این دوره به شمار می‌رود. حمله به نفتکش‌ها همچون گذشته استمرار یافت و عراق

به طور متناوب کشتی‌هایی را که نفت جمهوری اسلامی را حمل می‌کردند و یا برای آن کالا می‌آوردند، هدف حمله قرار می‌داد و به طور میانگین تقریباً هر روز به یک هدف آسیب می‌رساند. ایران نیز متقابلاً به مقابله به مثل پرداخت و به نفتکش‌هایی که نفت کشورهای عربی به خصوص کویت و عربستان را حمل می‌کردند، با قایق‌های تندرو حمله می‌کرد. این مقابله هنگامی که جنگ نفتکش‌ها تشدید گردید، افزایش یافت و سپاه پاسداران در برابر حمله به هر هدف مربوط به ایران، به یک هدف از جبهه مقابل حمله می‌کرد.

حملات عراق تا ۱۳۶۶/۹/۱۵ کم‌شدت و با پراکندگی توأم بود، اما بعد از این تاریخ و به طور خاص در دی ماه ۱۳۶۶ حمله به نفتکش‌ها تشدید شد و بعضاً در یک روز سه تا چهار هدف به وسیله دو طرف آسیب می‌دید.

آنچه در این مدت در خلیج فارس مهم و تعیین کننده بود، نقش فعال نیروی دریایی آمریکا در ایجاد محدودیت بیشتر برای ایران و باز گذاشتن دست عراق در حمله به هدف‌های دریایی بود. نیروهای امریکایی پس از یک مرحله درگیری با نیروهای سپاه و بسیج و حمله مستقیم به هدف‌های شناور ایران و نیز بمباران سکوها نفتی جمهوری اسلامی در ماه‌های قبل، این بار با نزدیک شدن به جزایری که محل عزیمت قایق‌های ایران بود و یا با حمایت از کشتی‌هایی که در آبراه بین‌المللی تردد می‌کردند و همچنین با جنگ الکترونیک علیه هواپیماهای ایران، فشار نظامی بر ایران را حفظ کردند.

علاوه بر آمریکا، با درجه‌ای کمتر، فرانسه و انگلستان نیز نسبتاً در خلیج فارس فعال بودند. تحلیل آقای رضایی فرمانده سپاه از تحرکات آمریکا و بلوک غرب این بود که "آنها به جبران شکست نظامی در مرحله اول و در بدو ورود به خلیج فارس در مرداد ۱۳۶۶، اکنون در حال انسجام بخشیدن به توان نظامی و فرماندهی خود هستند تا در مرحله دوم، فشار مؤثر و بیشتری را بر جمهوری اسلامی وارد آورند." از این رو ایشان به طور دائم در صدد یافتن تدبیر جدید و عملی برای حمله به ناوهای امریکایی و ابتکار عمل جدید به منظور برتری در سیاست مقابله به مثل بود، اما هر چه می‌گذشت امکان وارد کردن ضربه از طریق چنین حملاتی کاهش می‌یافت و به نظر می‌رسید روی آوردن به عملیات انتحاری علیه هدف‌های امریکایی اجتناب‌ناپذیر است؛ راه کاری که به عنوان حرف آخر مد نظر بود.

- حملات هوایی

گزارش‌های رسیده از شلمچه حکایت از آن داشت که تسلط اطلاعاتی دشمن به حدی بود که با تکان خوردن یک گونی در یکی از سنگرها، آتش خمپاره روانه آن نقطه می‌گردید. پس از حذف شلمچه از دستور کار، منطقه فاو و اسکله‌ها برای اجرای عملیات تعیین شد. واضح بود که نتایج هیچ یک از این دو عملیات، قادر به تأمین خواسته سیاسی نظام نبود.

۴- جامعه و جنگ

در سال ۱۳۶۶ متغیرهای نو و جدیدی در عرصه اجتماعی پدیدار شد که به سال‌های قبل شباهتی نداشت: مانور امواج مردمی در مراکز استان‌ها و شهرها، جهاد مالی و طرح "انصارالمجاهدین" اشکال جدیدی بود که آحاد جامعه را به پشتیبانی از جبهه‌ها فرا خواند و نسبتاً موفق هم بود.

با گذشت هفت سال از جنگ، به نظر می‌رسید ظرف زمانی و تاریخی جنگ رو به پایان است و کشور قادر به تحمل وضعیت جنگی برای مدت طولانی‌تر نیست. بر این اساس در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ دو اصطلاح "عملیات سرنوشت‌ساز" و "انجام عملیات پیاپی علیه دشمن تا حصول پیروزی"، به عنوان سیاست‌های دولت و جنگ به دستگاه تبلیغاتی واگذار شد تا با حمایت مردم، جنگ به نقطه روشنی رهنمون شود. اولین گام در سیاست و روش جدید، تصویب دستورالعمل ۱۰ ماده‌ای شورای عالی پشتیبانی جنگ در حمایت از جبهه بود که در مورخ ۱۳۶۶/۸/۲۱ اعلام شد. در این دستورالعمل از مردم به خصوص جوانان خواسته شد که برای وارد کردن ضربه نهایی به دشمن، به جبهه‌های جنگ اعزام شوند. در خواست دیگر از ملت، جهاد مالی و تأمین بخش‌هایی از هزینه جبهه بود. پس از حدود ۱۰ روز تبلیغات سراسری - که شهر و روستا و کوی و برزن را تحت پوشش قرار داد - از مورخ ۱۳۶۶/۹/۲ مانور رزمی و اعزام نیروهای بسیجی آغاز شد. در این تاریخ از تهران و برخی استان‌های کشور نیروهای بسیجی اعزام جبهه شدند. مانور بزرگ تهران که با نام "سپاهیان حضرت محمد(ص)" و اعزام

در جبهه و پشت جبهه، حملات هوایی به طور متناوب انجام می‌شد و عراق به طور معمول، نقش اصلی را داشت. ایران به دلیل محروم بودن از پشتوانه تسلیحاتی و تحریم کشورهای غربی در این زمینه، می‌کوشید با استفاده از تعداد معدودی هواپیما، نقش بازدارنده از خود نشان دهد، زیرا کمبود شدید قطعات، امکان استفاده از هواپیماهای موجود را نیز مشکل ساخته بود، در حالی که در جبهه مقابل، عراق با پشتوانه فرانسه و شوروی و بهره‌مندی از هواپیماهای میگ و میراژ، بدون محدودیت به بمباران هدف‌هایی مهم در ایران، می‌پرداخت. اما نیروی هوایی عراق کاستی‌هایی نیز داشت: ضعف آموزش و کم‌تجربگی خلبانان و نیز عدم جسارت آنها.

در دوره مورد نظر، حمله به مناطق مسکونی بسیار کم صورت گرفت و حملات عراق بیشتر در عقبه‌های جنگی در خطوط درگیری جریان داشت. نیروی هوایی عراق همچنان به طور مستمر روی شهرها و مراکز بعضی استان‌ها به شناسایی و شکستن دیوار صوتی می‌پرداخت. مهم‌ترین و مؤثرترین حمله عراق، در مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۴ به عقبه لشکرهای ۲۵ کربلا و ۸ نجف در محور شوشتر و دزفول بود که از قضا با رفتن نیروهای این یگان‌ها برای آموزش و مانور در مکان‌های دیگر، خسارات انسانی وارده بسیار اندک بود، با این حال، تعدادی از افراد این دو یگان شهید یا زخمی شدند.

نیروی هوایی ایران هم چند بار در جبهه شمال غرب به بمباران مواضع عراق پرداخت. در مجموع، فعالیت هوایی ایران چشمگیر نبود.

- حملات مجاهدین خلق به خطوط دفاعی ایران

بخش نظامی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در این دوره چهار بار به خطوط پدافندی ایران حمله کرد. در مورخ ۱۳۶۶/۹/۱ به خط ارتش در منطقه مهران و در مورخ ۱۳۶۶/۹/۷ در منطقه قصر شیرین (محور تکاب) به خط دفاعی ارتش و سپاه حمله کرد.

حمله بعدی منافقین در تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۲ در جبهه شمال غرب، به خط تیپ "انصارالرضا" بود و آخرین حمله نیروهای سازمان مجاهدین خلق در محور کوشک به نیروهای ارتش انجام گرفت. در این حملات تعدادی از نیروهای خودی شهید، مجروح یا اسیر شدند. در طرف مقابل، تعداد بسیار کمتری از عناصر سازمان مجاهدین در بعضی از عملیات‌ها کشته یا زخمی شدند.

فتح فاو در عملیات "الفجر ۸" و به خصوص عملیات "کربلای ۵" در شلمچه که موجب فروریختن دژها و خطوط متعدد دفاعی عراق گردید، پنتاگون و کاخ سفید را به این نتیجه رساند که جنگ باید تمام شود، زیرا شکست های پیایی عراق، اطمینان لازم را در خصوص کارآمدی و پایداری ارتش این کشور در مقابل حملات ایران سلب کرده بود و آنها احتمال پیروزی ایران را بیش از پیش جدی گرفتند و بر همین اساس به "مداخله مستقیم" پرداختند.

گسترده بسیجیان همراه شد، در دهم آذر ماه صورت گرفت. سپاهیان حضرت محمد(ص) به تدریج از سایر استان ها رهسپار جبهه های جنگ شدند. از این پس به طور مستمر شهرهای کشور شاهد راهپیمایی و مانور داوطلبان اعزام به جبهه بود. در جریان این مانورها و اعزام ها، کشور شاهد شور و ابراز عواطف انسانی و ایمانی مردم به مجاهدان راه خدا بود. دود کردن اسپند و پاشیدن گلاب و گل بر سر و روی رزمندگان و قربانی کردن گاو و گوسفند فراوان جلو پای آنها و همچنین بدرقه فرزندان و همسران و برادران به وسیله پدران و مادران پیر یا مسن و نوعروسان و وداع رزمندگان در زیر قرآن ها، صحنه های زیبایی می آفرید که روح خزن و حماسه را بر جامعه حاکم ساخت. با اعزام رزمندگان به جبهه، برای اولین بار طرح "انصارالمجاهدین" به اجرا گذاشته شد که بر اساس آن، مردم به کمک خانواده هایی می رفتند که سرپرست یا فرزندان مؤثر آنها خانواده خود را به قصد جهاد در راه خدا، تنها گذاشته بودند.

همان گونه که در متن کتاب آمده، اقشار و اصناف مختلف اعم از پزشک، راننده، داروخانه داران، کارگران، کشاورزان و... به رتق و فتق امور خانواده های رزمندگان پرداختند و علاوه بر حل مشکلات، بسیاری از آنها را از جنبه روحی و روانی مورد مهر و محبت قرار دادند.

از جنبه مالی نیز کلمه "جهاد" به عنوان پیشوند کمک مالی به جبهه، موجب انگیزه بیشتر مردم به ویژه اقشار مذهبی

گردید. اهداء طلا و جواهرات، پول نقد، کالا و دارو و لباس و خوراک و ... در حجم وسیع و قابل ملاحظه از داخل و خارج کشور در اختیار مسئولان امر قرار گرفت تا در جبهه ها صرف نیازهای رزمندگان شود.

افزون بر این، در سطح دولت نیز برخی تصمیمات اتخاذ شد که هدف آن، تسهیل امور رزمندگان بود؛ از جمله قوه قضاییه دو طرح جدید را به تصویب رساند که مطابق آن، به مسائل قضایی رزمندگان خارج از نوبت رسیدگی و در مواردی هم که رسیدگی به شکایات به عمل آمده موجب تضعیف جبهه و جنگ می شد، باید از عملی شدن آن جلوگیری شود تا در فرصت مناسب که مضر حال جبهه نباشد، مورد رسیدگی قرار گیرد. این کار مورد حمایت عمومی قرار گرفت، اما بعضاً گروه های سیاسی به آن حساسیت نشان دادند؛ از جمله هر دوی این طرح ها با مخالفت جدی گروه نهضت آزادی مواجه شد. نهضت آزادی همچنین با طرح اعزام اجباری شش ماهه دانشجویان به جبهه مخالفت کرد. این گروه که ادامه جنگ با عراق را تجاوز طلبی و ناشی از روحیه و فرهنگ مارکسیستی قلمداد می کرد، این طرح را مخالف تعالیم و سیره پیامبر اکرم(ص) اعلام کرد.

۵- مسائل سیاسی در سطح ملی و بین المللی

به دلیل اهمیت و تأثیر جنگ بر بخش های گوناگون جامعه در سطح ملی، مسائل مربوط به جنگ جزء اولویت های نخست هدف های ملی ایران و عراق در سیاست گذاری های داخلی و خارجی به شمار می رفت، با این تفاوت که همچون سال های گذشته (پس از فتح خرمشهر) حکومت عراق بیش از ایران به جنگ اهمیت می داد و تمام مقدمات و توانایی های ملی خود را از جنبه انسانی و لجستیکی در اختیار تصمیم گیرندگان میدان جنگ قرار داده بود. ضمن آنکه دولت عراق، چندین برابر این توانایی ها از منابع و مقدمات بین المللی در زمینه اقتصاد، دیپلماسی و تسلیحات برخوردار بود. چنین توجهی در داخل و حمایت بی دریغ خارجی از عراق، بدان جهت مورد اهتمام واقع شد که بقای حکومت عراق در خطر دیده می شد و متحدان بغداد نیز با این تصور که چنانچه از حکومت صدام حمایت کامل نکنند، این حکومت در مقابل پیشرفت های نظامی ایران سقوط خواهد کرد، با تمام توان صدام حسین را یاری دادند؛ اما جمهوری اسلامی بر پایه استراتژی "جنگ تا یک پیروزی مهم" با هدف تحمیل صلح از موضع شرافت مندان و همراه با ضمانت

و نیز به دلیل آنکه موجودیت خود را در خطر نابودی نمی دید، آن گونه که باید، به بسیج مقدرات ملی همت نگمارد. این ره یافت در این مقطع و نیز در طول دوران جنگ چنان واضح و شفاف بود که مشاهده وضعیت جامعه، هر بیننده‌ای را متوجه دو قطبی بودن جامعه می کرد. یک دسته اهل جنگ و دسته دیگر در زندگی عادی و طبیعی به سر می بردند به گونه‌ای که انگار مملکت دچار جنگ نشده است! بدیهی است محدودیت‌های بین‌المللی علیه ایران نیز بر کاهش توان رزمی ایران بسیار مؤثر بود و به میزان قابل ملاحظه‌ای ماشین نظامی را با کندی مواجه می ساخت.

گذشته از سطح ملی، مسائل این جنگ در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی مورد علاقه کشورهای همسایه، دولت‌های منطقه و قدرت‌های بزرگ بود. همان گونه که در بدو شروع تجاوز عراق، تلاقی هدف‌های سه سطح مذکور (ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی) موجب جنگ شد، در ادامه نیز حضور و نقش دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی همواره در کنار عراق و علیه ایران در جریان بود. در دوره مورد نظر این کتاب (اواخر آبان تا ۲۴ دی ۱۳۶۶) هم، همین توجه و دخالت در جنگ ادامه یافت. اصولاً یکی از دلایل طولانی شدن جنگ، دخالت دولت‌های خارجی در سر نوشت آن بود، در غیر این صورت، چه بسا در سال‌های قبل، این درگیری به شکلی به سرانجام می رسید. نقش و مواضع طرف‌های ثالث که عمدتاً جنبه سیاسی داشت، در این کتاب قابل مطالعه می باشد.

در تمام روزهای این دوره، به عنوان یک بخش ثابت، مسائل سیاسی در ابعاد گوناگون درج شده است: مواضع رسمی ایران و عراق، اظهارات مسئولان دو کشور، اظهارات و مواضع مقام‌ها و نهادهای رسمی قدرت‌های بزرگ و مواضع سازمان‌های بین‌المللی. علاوه بر این، مواضع گروه‌های غیردولتی، احزاب سیاسی، جنبش‌های اجتماعی، مؤسسات تحقیقاتی، شخصیت‌های سیاسی مشهور، روزنامه‌های داخلی و خارجی و گزارش خبرگزاری‌ها که به جنگ مربوط بوده و دارای اهمیت نسبی بوده است، جمع آوری و لحاظ شده است.

توجه به ابعاد مختلف حوزه سیاست، به دلیل مرجع بودن کتب روز شمار است؛ با این حال، موضوعات مهم و اساسی بیش از سایر موضوعات مورد دقت و مطالعه بوده است. به نظر نویسنده، مهم‌ترین موضوع سیاسی دوره کتاب را، تشدید فشار بین‌المللی به ایران برای پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ باید دانست.

کمتر روزی است که خبر و تحلیل در این باره، به وسیله خبرگزاری‌ها، رادیوها، روزنامه‌ها، مخابره‌ها و یا درج نشده باشد. در این دوره، بحث و اظهار نظر درباره صلح چنان دامنه‌ای گسترده داشت که حتی حزب حاکم الجزایر و یا اجلاس احزاب کشورهای عربی در لیبی و یا کشورهای مثل بنگلادش، سودان و یا اشخاص دست دوم برخی از کشورها نیز برای عقب نماندن از گفتمان حاکم بین‌المللی، به اتخاذ موضع و صدور بیانیه درباره لزوم صلح میان ایران و عراق می پرداختند. واضح است که چنین جوئی، فشار سنگینی را بر مسئولان سیاسی و بالتبع فرماندهان نظامی وارد می کرد. در هیچ یک از مواضع مورد اشاره، عدالت و تضمین حقوق ملت ایران معیار پیشنهاد پذیرش صلح نبود. این در حالی بود که جمهوری اسلامی ایران برای اولین بار قطعنامه جدید (۵۹۸) شورای امنیت را رد نکرده و پذیرش آن را منوط به جابه‌جایی بندهای آن کرده بود. مطابق مفاد قطعنامه ۵۹۸، اول آتش بس باید انجام می گرفت، اما نظر ایران آن بود که ابتدا اعلام شود متجاوز کدام کشور است، سپس آتش بس و اجرای سایر بندهای قطعنامه پی گیری شود. اصرار ایران به جابه‌جایی بندهای قطعنامه بدان دلیل بود که مجامع حقوقی بین‌المللی و کشورهای غربی به خصوص امریکا در هیچ یک از مراحل جنگ حاضر به رفتار بر اساس منشور ملل نبودند و سعی بر تحمیل سیاست دل خواه بر ایران داشتند، لذا جمهوری اسلامی نگران آن بود که "پس از آتش بس، چه خواهد شد؟" نکته گفتنی آن است که در برابر حجم مواضع فوق که اخبار انبوهی را موجب می شد، مسئولان دستگاه سیاست خارجی در داخل و خارج بسیار کمتر از آنچه لازم بود، به اظهار نظر و بیان موضع ایران می پرداختند. در مقایسه فعالیت دستگاه دیپلماسی ایران با عراق، ملاحظه می شود که مقام‌های عراقی به هر بهانه و مستمسکی به صلح طلبی خود و جنگ طلبی ایران اشاره می کردند تا دست برتر را از آن خود کنند. مواضع ایران، اکنون که اظهارات مقام‌های ایرانی در آن دوران جمع آوری و به کتاب تبدیل شده است، خوانندگان نسل‌های آینده را به این جمع بندی احتمالی خواهند رساند که "پس ایران، جنگ طلب بوده و تابع منطق و قانون نبوده است." نویسنده در طول تحقیق این ضعف دستگاه دیپلماسی و بازتاب آن در اخبار و ادبیات بین‌المللی را مشاهده کرده است و به همین دلیل انفعال در این بخش کتاب و اساساً در تاریخ جنگ تحمیلی در مورد مواضع سیاسی جمهوری اسلامی مشاهده می شود.

موضوع دیگری که همواره مطرح می‌شد و بخش قابل ملاحظه خبرها را به خود اختصاص می‌داد و مکمل موضوع صلح بود، عبارت است از طرح تحریم تسلیحاتی ایران. این طرح که مورد نظر آمریکا و انگلستان و سپس فرانسه بود، به عنوان تضمین اجرای قطعنامه ۵۹۸ به وسیله شورای امنیت سازمان ملل پیگیری می‌شد، اما به دلیل مواضع منفی شوروی و سپس چین، تا آخرین روزهای جنگ به تصویب نرسید. استدلال روس‌ها این بود که این طرح بهانه و پوشش حقوقی برای انحصاری کردن فروش سلاح به ایران است. آنها با استناد به جریان "ایران گیت" در سال ۱۳۶۵ و ارسال چند محموله سلاح از آمریکا به ایران که سرانجام به رسوایی مک‌فارلین و کاخ سفید انجامید، مقام‌های امریکایی را در این موضوع صادق نمی‌دانستند. علاوه بر این، شوروی مایل نبود که در دوران جنگ سرد، یک تازی آمریکا و بلوک غرب بیش از این شتاب بگیرد و شوروی به عنوان یک قطب قدرت جهانی، در محدودیت و انفعال واقع شود.

در این دوره، آمریکا صریحاً اعلام کرد که خواهان پایان دادن به جنگ است. این موضع که با اقدام عملی در تصویب قطعنامه ۵۹۸، نصب پرچم روی یازده نفتکش کویت و درگیری نظامی با ایران در خلیج فارس، همراه بود، قبل از این سابقه نداشت. فتح فاو در عملیات "والفجر ۸" و به خصوص عملیات "کربلای ۵" در شلمچه که موجب فروریختن دژها و خطوط متعدد دفاعی عراق گردید، پنتاگون و کاخ سفید را به این نتیجه رساند که جنگ باید تمام شود، زیرا شکست‌های پیایی عراق، اطمینان لازم را در خصوص کارآمدی و پایداری ارتش این کشور در مقابل حملات ایران سلب کرده بود و آنها احتمال پیروزی ایران را بیش از پیش جدی گرفتند و بر همین اساس به "مداخله مستقیم" پرداختند. موضع جدید آمریکا، جنگ را در عمل نیز به یک نزاع بین‌المللی تبدیل کرد و امریکایی‌ها می‌کوشیدند در اجرای استراتژی جدید، شوروی را نیز با خود همراه سازند. بر همین پایه، در مورخ ۹ آذر ۱۳۶۶ نیز دیدار سران دو ابرقدرت انجام گرفت و مهم‌ترین موضوع مورد بحث آنها، جنگ ایران و عراق بود. اما شوروی که دوران گورباچف و پروژه "گلاسنوست" و "پروستاریکا" را تجربه می‌کرد، ضمن سعی در حفظ شخصیت ابرقدرتی، فاقد اهرم‌های مؤثر و تأثیرگذار بر مسائلی از این دست بود و به همین دلیل زمانی که آمریکا در فروردین سال ۱۳۶۷ مداخله خود را در خلیج فارس

علیه ایران تشدید کرد، از شوروی جز سایه‌ای مشاهده نشد و رفتار سیاسی این قدرت بزرگ تابعی از اقدامات امریکا تعبیر شد.

از جمله موضوعات سیاسی دیگر این دوره، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

نزدیکی سوریه و عراق در کنفرانس امان که با وساطت اعضای شورای همکاری خلیج فارس صورت گرفت، سپس واگرایی شدید این دو کشور؛ سعی اعراب به اعاده اعتبار مصر و دخالت دادن آن در مسائل خلیج فارس؛ سفر مبارک به کشورهای عربی منطقه؛ مواضع جدید لیبی و سوریه به خصوص لیبی که موضع نسبتاً ضد ایرانی اتخاذ کرد؛ بهبود روابط ایران و فرانسه که در پی پایان یافتن محاصره سفارت ایران در پاریس و آزادی دو گروگان فرانسوی در لبنان انجام گرفت و سرانجام طرح گفت‌وگو میان شورای همکاری خلیج فارس با ایران.

شورای همکاری در زمینه نحوه مقابله با ایران، دارای دو گرایش منفی و محتاط بوده است: عربستان و کویت طرفدار شدت عمل و امارات و عمان طرفدار حفظ حداقل مناسبات و نبستن تمام راه‌های پیش‌رو، در مواجهه با ایران بوده‌اند. دو کشور اخیر به رغم حمایت از موضع واحد شورا در محکوم کردن مستمر ایران در جنگ و مواضع بین‌المللی و منطقه‌ای آن، همواره می‌کوشیدند که دریچه گفت‌وگو با ایران باز بماند. از جمله در اجلاس دی ماه ۱۳۶۶ شورای همکاری خلیج فارس، بر اثر مساعی این جناح و تصویب آن در شورا، این پیشنهاد مطرح شد که هیئتی از امارات از طرف شورا با مسئولان وزارت خارجه جمهوری اسلامی در تهران دیدار و درباره چگونگی پایان دادن به جنگ مذاکره کند. این هیئت به تهران آمد، اما همچون سال‌های گذشته طرح جدیدی که قادر به عملیاتی کردن قطعنامه ۵۹۸ و تضمین معرفی متجاوز و استیفای حقوق کشور مورد تجاوز قرار گرفته، باشد، ارائه نشد. این هیئت به پیروی از سیاست آمریکا و شورای امنیت سازمان ملل، بر قطعنامه ۵۹۸ تأکید کرد و هیچ نکته جدیدی را عنوان نکرد. به واقع پس از فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱، این قطعنامه، اولین سند شورای امنیت بود که ساز و کار پایان جنگ ولو ناقص، در آن لحاظ شده و اراده بین‌المللی برای اختتام درگیری به منصف ظهور رسیده بود. نگرانی ایران از توقف جنگ قبل از تعیین متجاوز آن هم با توجه به سابقه طولانی جانب‌داری شورای امنیت از طرف متجاوز، مانع از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ گردید.